



نسبت نفس و بدن نزد فلاسفه اسلامی / آیا بعد از مرگ هم جسم داریم

دکتر یارعلی کرد فیروزجایی با بیان اینکه از منظر ملاصدرا انسان حقیقتی است دو بعدی و همواره در دنیای مادی و در دنیای پس از مرگ دارای بدن است...

دکتر یارعلی کرد فیروزجایی با بیان اینکه از منظر ملاصدرا انسان حقیقتی است دو بعدی و همواره در دنیای مادی و در دنیای پس از مرگ دارای بدن است، گفت: وقتی بدن دنیایی پیر و فرسوده شد و توانایی های لازم برای کارهای نفس را از دست داد نفس این بدن را رها می کند و مرگ اتفاق می افتد. سپس نفس انسان متناسب با توانایی ها و صفاتی که تا دوره حیات بدن، کسب کرده است بدنی جدید خلق می کند و با آن بدن در حیات پس از مرگ حاضر می شود و لذت های بهشتی و عذاب های جهنمی را درک می کند. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم درباره ارتباط نفس و بدن به خبرنگار مهر گفت: تاریخچه مسئله رابطه نفس و بدن به فلسفه یونان باستان و دوران افلاطون و ارسطو برمی گردد. افلاطون معتقد بود که نفس انسان جوهری است مجرد و قبل از اینکه به بدن تعلق بگیرد جداگانه در عالم مثال وجود داشت و به مشاهده حقایق مجرد می پرداخت، پس از اینکه به بدن تعلق گرفت در بعضی موارد رابطه نفس با بدن به رابطه قفس با پرندۀ ای تشبیه کرده است و در مواردی گفته است رابطه راکب و مرکب میان آنها حاکم است، بدین ترتیب که نفس راکب و بدن، مرکب نفس است، اما ارسطو این دیدگاه را نپذیرفت. او معتقد است نسبت نفس با بدن رابطه صورت است با ماده.

وی افزود: در فلسفه، جوهری داریم به نام جسم. جوهر جسم مرکب از دو بعد به نام های صورت و ماده است. در واقع صورت و ماده به اتفاق، جسم را تشکیل می دهند. از نظر ارسطو انسان جسمی است که نفس او، صورت و بدنش، ماده است. اعتقاد ارسطو بر این است که نفس قبل از تعلق به بدن وجود نداشته، برخلاف افلاطون که می گفت نفس قبل از تعلق به بدن به صورت موجود مجرد وجود داشته است.

این محقق و پژوهشگر ادامه داد: در این میان فارابی در فلسفه اسلامی اولین کسی است که نظریه صریحی در این زمینه ارائه کرده است. فارابی از یک سو با ارسطو هم عقیده است که نفس در ابتدا صورتی است در بدن که به مرور زمان با رسیدن انسان به ادراکات عقلی، مجرد می شود و از شکل صورت در بدن خارج می شود. بنابراین از دیدگاه فارابی، نفس انسان در ابتدا صورتی است در بدن. فارابی قائل است به وجود نفس از نوع وجود جسمانی است ولی معتقد است نفس اگر به ادراکات عقلی برسد مجرد می شود و باقی می ماند.

عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم درباره دیدگاه ابن سینا گفت: ابن سینا معتقد است اولاً نفس انسان حادث و مجرد است. از این نظر که نفس حادث است ابن سینا با ارسطو هم نظر است و از این نظر که نفس از ابتدای وجودش مجرد است با افلاطون که نفس را روحانی می دانست هم عقیده است. بنابراین از دیدگاه ابن سینا بدن ابزاری است در اختیار نفس. سهروردی هم دیدگاه ابن سینا را قبول دارد. نفس را موجودی مجرد می داند که با حدوث بدن حادث می شود و با مرگ بدن نیز از بدن خارج می شود.

مدیر گروه فلسفه دانشگاه باقرالعلوم درباره ارتباط نفس و بدن از نظر ملاصدرا گفت: نظر ملاصدرا از یک سو با ارسطو هم خوانی دارد. ملاصدرا معتقد است که نفس جسمانیت الحدوث است و روحانیت البقاء. از این نظر که نفس در ابتدا جسمانی است. ملاصدرا با ارسطو و فارابی هم نظر است. هر دو اینها معتقد بودند که نفس در ابتدای وجود صورتی است در ماده، این را ملاصدرا هم می پذیرد، اما ایشان یک نظریه ابتکاری نیز دارد که فارابی و ارسطو قائل به آن نبودند و آن قول به حرکت جوهری است. ملاصدرا معتقد است نفسی که صورتی در بدن است دارای یک ویژگی است و اینکه با حرکت جوهری می تواند به تجرد برسد. از نظر ملاصدرا همه اجسام از جمله نفس دارای حرکت جوهری هستند. تفاوت نفس با سایر اجسام در این است که نفس می تواند با حرکت جوهری به تجرد برسد اما سایر اجسام نمی توانند.

وی تصریح کرد: پس با حرکت جوهری نفس انسان تکامل پیدا می کند و از حالت صورت در بدن خارج می شود. نفس وقتی که دارای احساس شد به تجرد مثالی می رسد و در مرتبه حیوانی با ادامه حرکت جوهری می تواند فعلیت های جدیدی کسب کند و به تجرد عقلی برسد، ولی نفس همواره همراه بدن است حتی بعد از مرگ.

فیروزجایی درباره وضعیت نفس و بدن در زمان معاد و حیات پس از مرگ از نظر ملاصدرا این طور توضیح داد: از نظر ملاصدرا بدن در هویت انسانی نقش دارد. از همین رو نفس در تحقق پیدا کند بدن تحقق پیدا می کند و در ابتدای تحقق، خود نفس هم جسمانی است. با حرکت جوهری نفس به تجرد می رسد و در این شرایط نفس همچنان یک رابطه تکوینی با بدن دارد و بدن مرتبه نازله نفس است. نفس وقتی به تجرد می رسد مرتبه عالیه وجود انسانی و بدن مرتبه نازله وجود او است. در واقع نفس و بدن هر دو در

وی خاطرنشان کرد: انسان حقیقتی است دو بعدی. همواره دارای بدن است، حتی بعد از مرگ. وقتی بدن دنیایی پیر و فرسوده شد و توانایی های لازم برای کارهای نفس را از دست داد اعلام بی کفایتی می کند و نفس این بدن را رها می کند و مرگ اتفاق می افتد. از همین رو دیگر اسم آن بدن نیست بلکه می شود جسد. وقتی مرگ اتفاق می افتد متناسب با توانایی ها و صفاتی که نفس در دوره حیات بدن، کسب کرده است بدنی جدید انشا می کند و با آن بدن در حیات پس از مرگ حاضر می شود و لذت های بهشتی و عذاب های جهنمی را درک می کند.